گفت‌وگوی «جوان» با یک رزمنده حاضر در عملیات الی‌بیت‌المقدس و از شاهدان اولین لحظات آزادی خونین‌شهر

اسرای بعثی آنقدر زیاد بودند که انگار به تظاهرات می‌رفتند!

تصویری از اسارت بعثی‌ها در عملیات الی‌بیت‌المقدس

تصاویر شما از دوران دفاع‌مقدس نشان می‌دهد که از نوجوانی وارد میدان‌های جنگ شده بودید. چند سالگی به جبهه رفتیـد و در چـه عملیات‌هایـی حضور داشتید؟

من متولد ۱۳۴۲ هستم و از زمانی که دانش‌آموز بودم به جبهه‌هـای جنگ ورود کـردم. از مهر ۱۳۵۹ در حالی که ۱۷ سـال داشـتم، توانستم به جبهه بروم و این حضور در سـال‌های بعد هم ادامه داشت و در همان سال‌های جنگ (۱۳۶۲) ازدواج کردم. خدا به ما دو فرزنـد عطا کرد و به رغم داشتن زن و فرزند، باز هم در جبهه‌ها حاضر بودم و در بیشتر عملیات‌های رخ داده کردستان و جنوب شـرکت داشـتم. در جبهه میانی و در عملیاتی مثل عملیات والفجر ۳ حضور داشـتم. در عملیات بزرگ و گسترده مثل طریق‌القدس، فتح‌المبیـن، بیت‌المقدس، والفجـر مقدماتی، والفجر یک و همچنیـن والفجـر ۳، خیبر، بدر والفجر ۸ و غیره بودم.

در آزادسازی خرمشهر از طریق چه تیپ یا یگانی وارد عملیات شدید؟

ما نیروی قرارگاه فجر بودیـم و بنده در عملیات بیت‌المقدس در خدمت شـهید بزرگوار مجید بقایی بـودم. الی‌بیت‌المقدس، عملیاتی بسـیار سخت و دشوار بود، خصوصاً در مراحل پایانی‌اش که بسـیار نیروها را خسـته کرده بـود. هرقدر که بچه‌هـای ما محاصـره خرمشـهر را تنگ‌تر می‌کردند، بعثی‌ها به شدت حملات خودشان اعم از پاتک‌ها، حملات هوایـی و... اضافه می‌کردند. درگیری در دشـت‌های منطقه ماننـد جفیر و حسـینه، طلاییه و شـلمچه شـدیدتر می‌شد. جبهه‌ها لحظـه‌ای آرام نمی‌گرفتند. دوم خرداد ۱۳۶۱ که شـب آزادسازی خرمشـهر بود، چند نیرو از طرف قرارگاه فجر به من تحویل داده شد. خدمت سردار شهید حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی ردانی‌پور معرفی شدم. ایشان هم به ما در خیابان راه‌آهن خرمشهر مأموریت دادند که با بچه‌ها برویم و مسلسل دوشیکا و دولول عراقی‌ها را خاموش کنیم. شـکر خدا از عهده این کار هم برآمدیم. در آن لحظات ما با رزمندگان تیپ ۱۴ امام‌حسـین و به فرماندهی حاج‌حسین خرازی همراه بودیم.

لشکر ۱۴ که شـما هم با آنها همراه شده بودیـد، از اولیـن یگان‌هایـی بـود که به دروازه‌های خرمشـهر رسـید. شـما توانسـتید در اثنای درگیری‌هـا به این شهر ورود کنید؟

عرض کـردم مـا در خیابان راه‌آهن خرمشـهر بودیم. آنجا عراقی‌ها یک کانالی کنده بودند که باید وارد آن می‌شدیم. فکر می‌کردم کانال‌شان بسیار عمیق است. چون سـاختار نظامی ارتش عراق بسـیار قوی بود، ولی وقتی به داخل کانال رسـیدیم، دیدم با آنکه عراقی‌ها بسیار هوشیار عمل می‌کنند، ولی چون می‌دانستند در محاصره ایرانیان قـرار گرفته‌اند از لحاظ روحی بسـیار ضعیف شده بودند. با خودشـان فکر می‌کردند دیگر راه فراری ندارند. به هرحـال با آنها درگیر شدیم و خیلی طول کشید تا توانستیم دوشیکای بعثی‌ها را خاموش کنیم. یـک بالگرد بعثی هم آنجا بود که بچه‌ها آن را با آرپی‌جی زدند، هر چند گلوله به آن اصابت نکرد، ولی شلیک بچه‌های ما، عراقی‌ها را وادار به فرار یا تسلیم کرد و ساختمان هلال احمر که نیروهای دشـمن در آن مستقر بودند، آزاد شـد. بعد از تسلیم‌شـدن نیروهای دشـمن در هلال‌احمر، بچه‌ها با سلاح‌هایی که داشتند به سمت دشمن شلیک کردند. عراقی‌ها که روحیه‌شـان را از دسـت داده بودند، وادار به تسلیم شـدند. تا آنجا که یادم است، ساعت ۱۰ و نیم صبـح بود که نیروهای عراقـی گروه گروه آمدند تا خودشان را تسلیم کنند.

در لحظاتی که نیروهای دشـمن تسلیم می‌شـدند و شهر در شـرف آزادی قرار گرفته بود، چه احساسی داشتید؟

این پیروزی نه برای ما که برای همه رزمندگان و مردم ایران بود. برای کسـانی که آنجا حضور داشتند، کسانی که شهید شده بودند و جایشان بسـیار خالی بود، اینها باعث شـده بـود در آن لحظات احسـاس بسیار عجیبی داشـته باشم. من در عین خوشـحالی، از این مسـئله ناراحت بودم که بسـیاری از همرزمانم را در کنار خودم نمی‌دیدم. دوست داشـتم در این شادی بزرگ فتح خرمشهر شرکت داشـته باشند و ان‌شاءالله خدا هم اجر زحمات رزمندگان اسـلام را بدهد. امیدوارم هرگز مردان بزرگی که در این عملیات سختی کشیدند و به شـهادت رسیدند در تاریخ ایران فراموش نشوند.

به نظر شـما راز موفقیت رزمندگان در عملیات الی‌بیت‌المقدس چه بود؟ چون دشـمن خیلی روی اسـتحکاماتش در خرمشهر حساب می‌کرد.

خـب موفقیـت رزمنـدگان در عملیـات بیت‌المقدس منـوط به چند مسـئله بود؛ یکی مدیریـت فرماندهان ما در جنـگ، به خصوص شـهید بزرگـوار حسـن باقـری و درایتی که ایشـان در عملیات داشـتند، بسـیار مؤثر بود. عملیات آزادسـازی خرمشـهر ابتدا قرار بود در ۱۷ اردیبهشـت ۶۱ باشـد، اما به خاطـر اینکه ماشین‌های راهسـازی عراق در جاده وارد شده بود و می‌خواسـتند لایه‌های دفاعی بیشتری را در روی زمین ایجاد کنند، شـهید حسن باقری گفتند اگر عراقی این موانع را ایجاد کنند، قطعاً ما در شب اول با شکست مواجه می‌شویم. حتی من از شهید سردار همدانی شنیده بودم که اگر با ۶ هزار نیرو هم به منطقه می‌رفتیم، رزمندگان نمی‌توانستند از لایه‌های دفاعی رد شوند و همه به شـهادت می‌رسـیدند، بنابراین تاریخ شروع عملیات از ۱۷ اردیبهشـت به ۱۰ اردیبهشـت انتقال یافت. با مشـکلاتی که آن موقع کشـور ما داشـت، جلو کشـیدن عملیات کار دشواری بود، امـا بلافاصلـه نیروهـا اعزام شـدند و کار شناسایی منطقه انجام شـد. از طرفی عراقی‌ها مطمئن بودند و می‌دانسـتند ما برای آزادسازی خرمشهر برنامه‌هایی داریم. برای همین عراقی‌ها استحکامات و موانع زیادی در منطقه ایجاد کرده بودند. همین آمادگی دشمن باعث شد تا عملیات ۲۴ روز طول بکشد.

این سـماجتی که گفتید دشـمن برای حفظ شهر انجام داد، نکته مهمی است. صدام به هیچ وجه نمی‌خواسـت شـهر را از دسـت بدهد، کمی از سـختی‌های عملیات بگویید.

دو عامل باعث مقاومت زیاد سـربازان دشـمن در برابر حمله رزمندگان شـد. یکـی اینکه آنها می‌دانسـتند بعد از فتح‌المبین، ایران به سـراغ خرمشهر می‌آید و دوم اینکه به گفته شما، صدام نمی‌خواست خرمشهر را به این راحتی‌ها از دست بدهد. در طریق‌القدس ما حدود هشت روز و در فتح‌المبین بین هشـت تا ۱۰ روز درگیر بودیم، ولـی عملیـات الی‌بیت‌المقـدس ۲۴ روز طول کشـید. ما فکر نمی‌کردیم که عملیات این همه طول بکشد. در اثنای عملیات گاهی حتی فرصت نمی‌کردیـم مجروحـان و پیکر شـهدا را جمع کنیم. یادم می‌آید شـب آخر که می‌خواسـتیم وارد دژ شویم و از آنجا به داخل خرمشهر برویم، همه فرماندهان نگران بودنـد. چون رزمندگان تیپ ۲۷ در منطقه خیـن بودند و بچه‌های تیپ ۱۴ امام‌حسـین در دارخوین بودنـد و بچه‌های قرارگاه‌هـای دیگر در منطقه هویزه و کوشـک می‌جنگیدند. هر کدام در جایی مشـغول بودند و مشـخص نبود که ورود به شهر چه سرنوشتی پیدا کند، اما به رغم همه این سختی‌ها و گرمای هوا که به سختی کار اضافه می‌کرد، همه بچه‌ها به شدت در برابر دشمن می‌جنگیدند. بچه‌های هوانیروز بی‌نهایت زحمت کشـیدند و شهیدی مانند خلبان علیرضا اخـراب می‌رفت، بمباران می‌کرد و توپ‌هـای عراقی‌ها را مـی‌زد. از این طرف هم با مسلسـل به آنها حملـه می‌برد و با اسکیت‌هایش پایین می‌آمد و چادرهای قرارگاه عراقی‌ها را می‌زد. ارتش، سپاه و نیروهای مردمی دوشـادوش هم می‌جنگیدند و کسی هم پا پس نمی‌کشید. یادم می‌آید شب آخر از دو محور وارد خرمشهر شـدیم. یکی محور نهرخین و عرایض که به سمت گمرگ بود و از طرف دیگر بچه‌های تیپ المهدی که از سـمت کارخانه صابون وارد شـدند. نهایتاً وقتی احمد کاظمـی اعلام کرد «خرمشـهر را خدا آزاد کرد» همـه قدرت خدا را در ایـن عملیـات دیدیم. اگر ایمـان به یاری خدا نبود، باور نمی‌کردیم که ایـن همه نیروی عراقی سـلاح‌های خود را روی زمین بگذارند و همه دستانشـان را بالا بیاورنـد. آنقدر عراقی‌ها زیاد بودند که با اسـارت خود مسیر را به صورت راهپیمایی طی می‌کردند.

شـما راوی دفاع‌مقـدس هم هسـتید، چـه نکتـه یـا واقعـه‌ای در عملیـات الی‌بیت‌المقدس را بیشـتر بـرای مردم تعریف می‌کنید؟

در منطقـه کوشـک عراقی‌ها که می‌دانسـتند ما مشـکل تخلیه اسـرا را داریم، بـا تانک وارد عمل شـده بودند. بچه‌های تیپ ۲۱ امام‌رضا با فرماندهی شهید ولی‌الله چراغچی با ۱۵۵ نیروی رزمنده با عراقی‌ها درگیر شده بودند. من از برادر مهدی مروی از رزمندگان تیپ ۲۱ شنیدم که از میان آن ۱۵۵ نفر نیرو فقط پنج نفر توانسـتند برگردند، ولی فقط توانستند دژ دشمن در کوشک را منهدم کنند.

از صحنه‌هایی که خودتـان در عملیات مقدس شاهد بودید چه چیزی مدنظرتان است که برای ما روایت کنید.

همانطور که در شهر خرمشهر با عراقی‌ها درگیر شده بودیم، حدوداً با ۷۰ نفر از بچه‌های رزمنده در خیابان راه آهن نشسته بودیم. عراقی‌ها همانطور با دوشیکا آسـفالت خیابان را می‌زدند، تیکه‌های آسفالت کنده می‌شد و روی کلاه بچه‌ها می‌خورد و هر وقت به کلاه آهنی من می‌خورد، احسـاس می‌کردم یک تیر به سرم خورده است. با دو دست کلاه آهنـی را گرفته بودم و فشـار می‌دادم. یک لحظه دیدم یکی از بچه‌ها به نام حسین احمدی زد روی دستم. گفتم «چکار می‌کنی احمدی؟ الان وقت رفتن نیست. چون عراقی‌ها جایمان را پیدا کرده‌اند. اگر تکان بخوریم همه شهید می‌شویم.» ایشان گفت «من که نگفتم برویم. می‌گویم کلاه آهنی کش نیسـت که اینقدر فشارش می‌دهی» با شـنیدن این حرف بی‌درنگ دسـتم را از روی کلاه آهنی برداشتم. تازه آن موقع فهمیدم چقدر انگشتانم در اثر فشار درد گرفته است. بعد احمدی به بچه‌ها گفت «بچه‌هـا کلاه‌هایتان را ول کنید. چرا کلاه‌های‌تـان را گرفته‌اید؟» همه دسـت از روی کلاه‌هایشـان برداشـتند. بعد همه گفتند چقدر راحت شـدیم و جو کانال عوض شد. انگار بچه‌ها روحیه جدیدی گرفته بودند. با آنکه همه زیر آتش دوشیکای عراقی‌ها بودیم، اما همه از این حرف احمدی خنده‌شان گرفته بود.

علی پیراسته / مصاحبه‌شونده

شکوفه زمانی

علی پیراسته از رزمندگان هشت سال دفاع‌مقدس و از افرادی است که در عملیات الی‌بیت‌المقدس حاضر بوده. او که صحنه‌های بکر و خاطرات جالبی از آن روزها به یاد دارد، در گفت‌وگو با ما می‌گوید در لحظه تسلیم‌شدن سـربازان دشمن و در حالی که عنقریب خرمشهر آزاد می‌شد به یاد دوستان شهیدی افتاده بود که در لحظه پیروزی، جای خالی‌شان بیشتر از هر زمان دیگری احساس می‌شد. گفت‌وگوی ما را با این رزمنده و راوی دفاع‌مقدس پیش‌رو دارید.

> این پیـروزی نه بـرای ما که بـرای همه رزمنـدگان و مـردم ایـران بـود. برای کسانی که آنجا حضور داشتند و کسانی که شهید شده بودند و جای‌شان بسیار خالی بود. مـن در عین خوشـحالی، از این مسئله ناراحت بودم که بسیاری از همرزمانـم را در کنار خـودم نمی‌دیدم

> حدوداً با ۷۰ نفـر از بچه‌هـای رزمنده در خیابـان راه‌آهـن نشسـته بودیم. عراقی‌هـا همانطـور کـه با دوشـیکا آسفالت خیابان را می‌زدند، تیکه‌های آسـفالت کنـده می‌شـد و روی کلاه بچه‌هـا می‌خـورد و هـر وقـت بـه کلاه آهنـی مـن می‌خورد، احسـاس می‌کردم یک تیر به سرم خورده است!

یادکرد

تشییع شهید نوزاد در حملات موشکی دزفول

چهارم خرداد، روز مقاومت روز دزفول

دزفول چگونه نماد مقاومت مردم ایران شد

■ **غلامحسین بهبودی**

چهارم خرداد روز مقاومت و روز دزفول نامیده می‌شود. مناسبتی که هرچند در تقویم آمده است، اما همواره زیر سایه حماسه سوم خرداد و آزادسازی خرمشهر باقیمانده است. در سال ۱۳۶۶ به پاس مقاومتی که مردم دزفول در طی سال‌های دفاع‌مقدس انجام دادند، قرار شد چهارم خرداد به نام مردم این شهر نامیده شود تا تاریخ بداند که دزفولی‌ها در هشت سال دفاع مقدس چه حماسه‌ها خلق کردند و چه طور با دست خالی مقابل حملات هوایی شدید دشمن مقاومت کردند.

■ **اولین موشک جنگ**

اولین موشکی که در جنگ تحمیلی توسط بعثی‌ها به سمت ایران شلیک شد، در شامگاه ۱۶ مهر ۱۳۵۹ به دزفول اصابت کرد. در آن زمان نه اهالی دزفول که بسیاری از مردم کشورمان به خوبی نمی‌دانستند موشک چه نوع سلاحی است. از روز اول شـروع جنگ، عراق بعثی از طریق جنگنده‌ها و توپخانه دوربردش، مناطقی از کشـورمان را مورد هدف قرار داده بود. چنانچه در اولین روز شروع رسمی جنگ، ۱۰ فرودگاه کشورمان بمباران شدند و شهرهایی مثل خرمشهر و آبادان مورد حملات توپخانه‌ای و خمپاره‌ای قرار گرفتند، ولی موشک سلاح ناشـناخته‌ای بود که برای اولین بار روی شهر کوچک دزفول فرود آمد و تلفات سنگینی برجای گذاشت.

■ **۱۷۶ موشک زمین به زمین**

شلیک موشک به دزفول تنها ۱۷ روز بعد از شروع جنگ تحمیلی، نقطه آغازی بود بر موشکباران این شهر که تقریباً تا پایان دفاع‌مقدس بی‌وقفه ادامه یافت و در طی هشت سال حدود ۱۷۶ فروند موشک به این شهر شلیک شد. در واقعه ۱۶ شـهریورماه (اصابت اولین موشـک جنگ تحمیلی به دزفول) چند محله قدیمی این شهر با یک موشـک غول پیکر به ویرانه‌ای تبدیل شدند و بیش از ۱۰۰ نفر از مردم شهر به شهادت رسـیدند، ۳۰۰ نفر نیز مجروح شدند. جالب است که آخرین موشک شلیک شـده به دزفول نیز منجر به شهادت ۱۰۰ نفر از مردم شده بود.

■ **صدها شهید غیرنظامی**

آنطور که در تاریخ بمباران دزفول به ثبت رسیده اسـت. این شهر اولین بار در پنجم مهرماه مورد اصابت بمباران توپخانه‌ای دشمن قرار گرفت. ۱۱ مهرماه نیز برای اولین بار مورد حمله هوایی قرار گرفت و همانطور که گفته شد، پنج روز بعد در ۱۶ مهرماه اولین موشک به این شهر اصابت کرد.

با آغاز دوباره حملات پی‌درپی دشمن به دزفول، این شهر تا پایان دفاع مقدس مورد اصابت حدود ۶ هزار گلوله توپ دشـمن قرار گرفت. حدود ۵۰۰ بمب از طریق جنگنده‌ها و بمب‌افکن‌ها برسرش بارید و انفجار ۱۷۶ موشک ۱۲ متری را نیز شاهد بود. به این ترتیب، شهر کوچک دزفول در طول جنگ تحمیلی حدود ۲۰ هزار واحد مسکونی و تجاری و آموزشی و مذهبی را از دست داد و در نتیجه ۲ هزار و ۶۰۰ نفر از مردم این شهر به شهادت رسـیدند که در میان آنها از افراد سالخورده تا نوزاد چند روزه دیده می‌شد.

■ **مقاومت تا پیروزی**

در زمان جنگ تحمیلـی وقتی که رادیو عراق می‌خواسـت هشـدار بمباران شهرهای ایرانی را صادر کند، همیشـه دزفول را در صدر لیست قرار می‌داد و گوینده می‌گفت: الف: دزفول، ب... اما به رغم بمباران وحشیانه دشمن، مردم دزفول مقاوم و پرنشاط در شهر ماندند و از جبهه‌های جنگ پشتیبانی کردند. این شـهر در اوایل جنگ تحمیلی یک تیپ از جوانانش تشکیل داده بود؛ این تیپ در اوایل تشکیل به نام تیپ ۷ ولی‌عصر(عج) شناخته می‌شد، اما در ادامه به عنوان تیپ ۷ خوزستان پذیرای دیگر رزمندگان از اقصی نقاط استان بود.

مردم دزفول سال‌ها در برابر بمباران دشمن مقاومت کردند و هر چند شهرشان به شهر هزار موشک معروف شد، اما شعار پیروزی خون بر شمشیر را در عمل به اثبات رساندند. دزفول مقاوم ایستاد و نمادی از مقاومت مردم ایران شد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۷۶۴

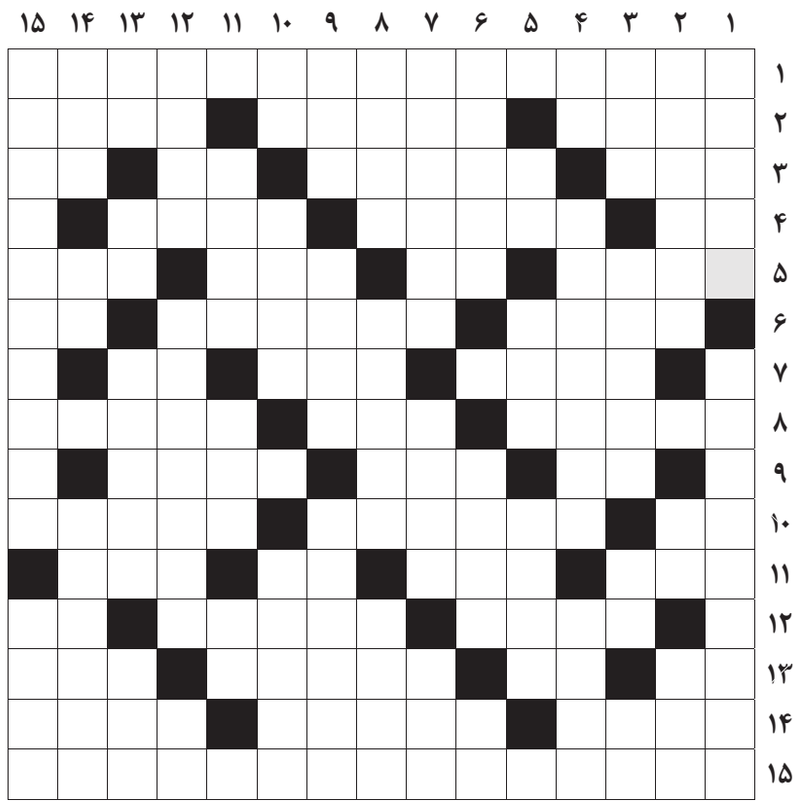

از راست به چپ

■ ۱- فرمانده کل سپاه در دیدار با خانواده شهید، از این شهید والامقام به عنوان اسطوره و قهرمان واقعی ملت ایران یاد کرد ■ ۲- پول گرجستان- ماهواره روسـی- تغار چوبی ■ ۳- پشت سر- شاه تیر سقف- عضو چهره- سنگ عصاری ■ ۴- عکس پا!- کدخدا- پیمان‌شکن ■ ۵- رشـوه‌دهنده- حرف دهن کجی- نصف- یک‌چهارم ■ ۶- غوک و وزق- دیوار توپ- بندپای زندانیان ■ ۷- باقی‌مانده حساب- الفبای خوراکی- انبوه و درهم پیوسته ■ ۸- کمک کردن- همراه کلنگ- سولفید آرسنیک ■ ۹- اندک- شجاع- لگد ■ ۱۰- دفن کردن- از شاهان ساسانی- پایه و اساس ■ ۱۱- صلیب- وسط- پسوند خوراک- گل خوشبو ■ ۱۲- از نوشت‌افزار- از درختان جنگل‌های شمال- شلوار جین ■ ۱۳- خاموش فرنگی- ضمیر اشاره- سوغات روسیه- مرزبان ■ ۱۴- سیاهی شهر از دور- ورم غده تیروئید- زهر ■ ۱۵- کشوری در انتهای جنوبی جزایر آنتیل (مجمع‌الجزایر میان امریکای شمالی و جنوبی)

از بالا به پایین

■ ۱- پاپوش است اما کفش نیست- قلعهٔ تاریخی استان فارس مربوط به دوره ساسانیان ■ ۲- وزیری که جان کورش را نجات داد- نیم‌ساعت!- دستگاهی برای استریل تجهیزات بیمارستانی ■ ۳- چین و شکن- برنج نکوبیده- هواپیمای سریع- حرف خطاب ■ ۴- ویتامین نور خورشید- گرمادرمانی- زعفران ■ ۵- کوچک- تیراندازی کردن- مقاوم‌ترین ماهیچه بدن ■ ۶- فیزیکدان بنام ایرانی- کاخ خشایارشا- گود توخالی ■ ۷- شبه‌جزیره‌ای در آسیا- بندری در نروژ- جدا ■ ۸- از نام‌های خدا به معنای قاضی- از القاب اشـرافی اروپایی- مظهر ■ ۹- طلایی‌رنگ- خودداری از پرداخت وجه حواله- از قانون‌های تحریم امریکا علیه ایران ■ ۱۰- درخت انگور- نوعی گاز- رنجش و آزردگی ■ ۱۱- پیشوای آیین بودایی- زینت- صدمتر مربع ■ ۱۲- گروهی از گیاهان بدون ریشه، ساقه، شاخه، و برگ- نوعی نقل معطر- نمازی که فقط بر پیامبر واجب بود ■ ۱۳- علامت مفعول- پرحرف- دندان‌های تیز جلو- کرایه خانه ■ ۱۴- نوشابه لبنی- خدا- جابه‌جایی تجهیزات با چرخبال ■ ۱۵- اثر نویسنده فرانسوی فرانسواز ساگان- نوکر خیانتکار اتللو

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۸		۹			
۹						۱		۲
۶	۷			۲				
					۳		۱	
		۲			۷		۹	
۷		۴			۶			
۳	۵							
						۹	۴	۳
				۹	۲			

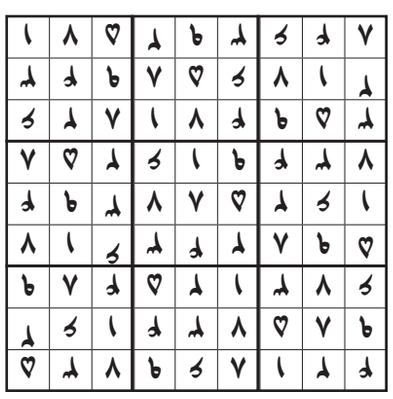

جدول کلمات متقاطع
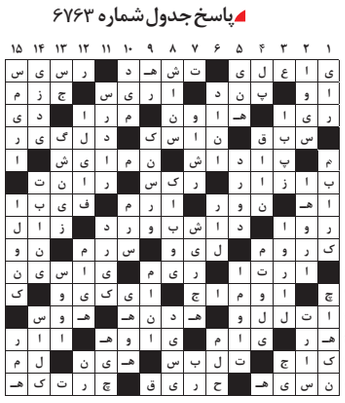
پاسخ جدول شماره ۶۷۶۳